

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

طرح مسأله

قرار بر این شد که به مناسبت بحث بیع منی که در مکاسب مطرح شده است، یک بحث مورد ابتلاء که امروزه هم خیلی شایع و رایج شده است مطرح شود و آن بحث تلقیح مصنوعی است.

مراد از تلقیح مصنوعی

مقصود از تلقیح مصنوعی در مقابل تلقیح طبیعی، اجمالاً این است که در مواردی که عمل لقاح بین منی مرد و تخمک زن از راه آمیزش و از راه طبیعی صورت می گیرد از آن به تلقیح طبیعی تعبیر می کنند، غیر از این صورت یعنی غیر از تلقیح و لقاح طبیعی، هر چیز و هر فرض دیگری که تصور شود، در این بحث از آن به تلقیح مصنوعی تعبیر می شود که صور آن را عرض خواهیم کرد .

مطلب قابل تذکر

مطلب و نکته دوم این است که اگر نطفه مرد یا تخمک زن را تقویت کنند از آن تعبیر به لقاح نمی شود این از محل بحث خارج است، بحث از تقویت نطفه مرد یا تخمک زن مورد نزاع نیست و مورد اختلاف فقها هم نیست، احادی از فقها در مسئله تقویت، نزاع و مناقشه ندارد. آنچه که محل نزاع است خود لقاح است، یعنی ترکیب نطفه مرد با تخمک زن، لقاح یک عمل ترکیبی است و ارتباطی با مسئله تقویت ندارد، و اگر نطفه مردی را با دارو یا شیئی دیگر تقویت کردند یا تخمک زنی را تقویت کردند این جایز است و بحثی ندارد.

تحریر محل نزاع و بحث

آنچه که محل بحث است لقاح است، یعنی یک نطفه و یک تخمک یا از زن و شوهر معمولی یا اجنبی و اجنبیه را باهم ترکیب کنند و ترکیب این دو سبب بوجود آمدن یک نوزاد شود. در بحث تلقیح مصنوعی در دو جهت عمده بحث است؛

یک بحث از حیث جواز و عدم جواز خود تلقیح است، و **یک بحث** از حیث این است که چه قائل به جواز یا عدم جواز باشیم بچه ای که متولد می شود، از حیث اینکه فرزند کیست؟ پدر و مادر او چه کسانی هستند؟ و ارث چگونه وجود دارد؟ بحث دومی است که مطرح می شود. **بحث سومی** داریم که از آن به اهداء جنین تعبیر می کنند، در اهداء جنین، نطفه ی مرد و تخمک زن، که زن و شوهر شرعی هستند در رحم خود زن که همسر شرعی است لقاحش مشخص و محقق شده و بعد از آن چون رحم این زن توانایی نگهداری این بچه را ندارد این را در رحم زن دیگر قرار می دهند و از آن تعبیر می کنند به اجاره رحم یا رحم استیجاری، که بحث دیگری است. در بحث لقاح یک بحث این است که فقط برای تقویت است، یک بحث خود لقاح است که آیا این ترکیب جایز است یا نه؟ و بحث سوم بعد از لقاح است، یعنی بعد از تحقق پیدا کردن لقاح آیا این جنین تکون یافته را می شود در رحم کسی که همسر شرعی این مرد نیست قرار دارد که از آن به اجاره رحم تعبیر می کنند.

تصوّر صورتهای مختلف تلقیح

عمده بحث را در بحث لقاح مطرح می کنیم. در بحث لقاح صور بسیار متعددی می توان برای آن تصویر کرد که اجمالاً بعضی از شقوق آن را می گویم. یک شق این است که نطفه مرد را بوسیله ابزار در رحم زن خود قرار دهد. نطفه ی مرد را با ابزار و وسایل جدید بر می دارند و در رحم زن خودش قرار می دهند. دوم اینکه نطفه ی مرد را بر می دارند در رحم زنی که همسر او نیست قرار می دهند.

سوم این است که نطفه ی این مرد را با تخمک زن از اول در یک دستگاه خارجی قرار می دهند تا بچه متولد می شود و اصلاً در رحم کسی قرار نمی دهند. این سه صورت کلی است که وجود دارد. از طرفی گاهی تخمک زن خود شخص را می گیرند و با نطفه ی مرد تلقیح می کنند. گاهی زن این شخص دارای تخمک نیست، تخمک زن دیگری را می گیرند و با نطفه این مرد تلقیح می کنند، یا در رحم زن خود یا در رحم زن دیگر قرار می دهند، یعنی همانطوری که از ناحیه نطفه صوری داریم از ناحیه تخمک هم صور متعددی داریم. گاهی اوقات این نطفه مال مردی است که شناخته شده است، گاهی اوقات هم شناخته شده نیست، بانکهایی که وجود دارد به نام بانک منی که شناخته شده هم نیست، یکی از بحثهایی که مطرح می شود اینکه مردی در زمانی که حیات دارد نطفه خود را گرفته - کاری نداریم که از راه استمناء بوده و حرام بوده است - و در یک درجه خیلی زیر صفر منجمد می کند، مرد از دنیا می رود، آیا در زمانی که زن خود او در عده وفات است می توانند نطفه را در رحم او قرار دهند یا نمی توانند؟

آیا با فوت، زوجیت ملغی می شود و از بین می رود و دیگر حق ندارند منی او را در رحم او قرار دهند، یا اینکه با فوت زوجیت ملغی نمی شود. باز از چیزهایی که شقوق مختلف می آورد این است که گاهی منی حیوانی را می گیرند و در تخمدان این زن قرار می دهند و گاهی از گیاه می گیرند. بنابر این صور متفاوتی دارد که گاهی بعضی ها صورت مسئله را به 16 یا 17 مسئله رسانده اند. البته در این بحث یکی از کارهایی که آقایان باید انجام دهند این است که موضوع شناسی کنند، یعنی کتبی که در این زمینه وجود دارد ببینید که اصلاً عمل تلقیح چگونه متحقق می شود، آنهایی که عنوان نازائی دارند مشکل اصلی آنها چیست؟ یک مقداری در فهم مطلب کمک می کند. این صور متعددی که در اینجا وجود دارد.

تحقیق اصل اولی در مقام

قبل از آنکه وارد هریک از این صور شویم، بحثی که در اینجا باید مطرح شود این است که اصل اولی در اینجا چیست؟ اگر ما بعداً دلیل بر جواز یا عدم جواز پیدا نکردیم آیا اصل اولی برائت و جواز است یا عدم جواز؟ نطفه ی مردی را می خواهند از طریق ابزار در رحم زن خودش قرار دهند یا در رحم زن اجنبیه قرار دهند یا نطفه ی زن و مرد را در دستگاهی بخواهند پرورش

دهند و به صورت بچه خارج شود. اصل اولي چیست؟ آیا اصل اولي اصالة البرائة است؟ آیا در تمام شبهات حکمیه تحریمیه اصل اولي برائت است، هم برائت عقلي و هم برائت شرعي، آنوقت نتیجه این می شود که بر حرام بودن عمل زنا دلیل داریم، ولي قرار دادن این نطفه آن هم در رحم زن اجنبیه چه دلیلی بر حرمت آن داریم؟ فرض می کنیم که دلیلی نداریم، اگر دلیلی نبود باید برویم سراغ اصالة البرائة شرعي و عقلي، و دایره این بقدری گسترش پیدا می کند که حتی نطفه ی برادر را بتوانند در رحم خواهرش قرار دهند. اگر بوسیله ابزار نطفه این برادر را بگیرند یا ابزار قرار دهند به حسب اینکه اگر گفتیم اصل اولي اصالة البرائة عقلي و نقلي است همه اینها را شامل می شود.

اشکال

اما قد يقال: که در شریعت، مخصوصاً در باب نکاح، در باب فروج، در باب دماء، و همچنین در باب انساب که شارع به مسئله انساب خیلی اهمیت می دهد، یک اصل دیگری به نام اصالة الاحتیاط داریم که با وجود این اصالة الاحتیاط مجالی برای اصالة البرائة نیست. در باب نکاح، در باب فروج، در باب دماء و در باب انساب و اولاد بنای شریعت بر احتیاط است، اصالة الاحتیاط باید جاری شود. ببینیم آیا چنین اصلي داریم یا نه؟

ادله اصالة الاحتیاط در باب نکاح

برای این اصل دو دلیل اقامه می کنیم . **دلیل اول** مذاق شارع است. در کلمات برخی از بزرگان گاهی چنین تعبیر می شود که در باب نکاح و اولاد و وطی به شبهه و در باب دماء و فروج، مذاق شریعت بر احتیاط است . ما می گوئیم اولاد در اینکه آیا مذاق شریعت بر لزوم احتیاط است یا بر رجحان احتیاط یا کلماتشان اجمال دارد، به نظر می رسد که اکثراً ظهور در رجحان دارد یعنی ما وقتی کلمات فقها را مراجعه می کنیم از آن وجوب احتیاط را استفاده نمی کنیم، بلکه در همه جای فقه احتیاط رجحان دارد، اما در باب فروج و دماء و نکاح و اولاد این احتیاط آکد و شدیدتر است، اما کسی تصریح به وجوب نکرده است.

مرحوم صاحب جواهر(قدس سره) در بعضی از تعابیر می فرماید قاعده احتیاط که در این موارد قائل به وجوب آن نیستیم، بنابر این استدلال به مذاق شرع اولاد اجمال دارد و نمی دانیم که مقصودشان وجوب است یا احتیاط. ثانیاً اگر در کلمات تتبع کنیم عمدتاً مقصودشان رجحان شدید و آکد است، لذا این دلیل قابل استدلال نیست. علاوه بر اینکه این مذاق شرع مستند به یک نصوص است و نمی تواند دلیل جداگانه باشد .

دلیل دوم بر اصالة الاحتیاط

دلیل دوم نصوص وارده است. ما اگر از این نصوصی که الان می خواهیم بخوانیم استفاده کنیم که در دایره فروج و دماء و اولاد شارع احتیاط را به وجوب شرعي مولوي واجب کرده، روایاتی که بعداً متعرض می شویم به نظر ما اکثر آنها وجوب ارشادي است، ما دنبال یک وجوب شرعي مولوي هستیم، یعنی شارع در باب نکاح برای ما شرعاً احتیاط واجب کرده است. اگر نمی دانیم با این زن می توان ازدواج کرد یا نه، نمی دانیم این زن خواهر رضاعي ما است یا نه؟ بگوئیم ولو استصحاب عدم رضاع است. اما شارع در اینجا در خصوص باب نکاح احتیاط را واجب کرده است. اگر چنین دلیلی پیدا کنیم فیها والا اگر احتیاط را از روایات استحباب شرعي استفاده کردیم باز هم می گوئیم اصل اولي همان اصالت البرائة عقلي و نقلي است.

بررسی روایت

اولین روایت در وسائل الشیعه ج 14 ابواب مقدمات نکاح، باب 57، حدیث 1، روایت معتبره است؛ معتبره شعب الحداد، «قال قلت لابی عبدالله (ع) رجل من موالیک یقرؤک السلام» مردی از دوستداران شما به شما سلام رسانده است «و قد أراد أن یتزوج امرأة» می خواهد با زنی ازدواج کند «وقد وافقته» آن زن هم موافقت کرده است «واعجبه بعض شأنها» آن زن هم برای این مرد زن مناسبی است «وقد کان لها زوج فطلقها علی غیر السنّة» مشکل این است که این زن قبلاً شوهری داشته است آن شوهر آمده این زن را بغیر سنت طلاق داده است، یعنی آمده طلاق غیر شیعی داده است، یعنی مردش سنی بوده و این زن را طلاق داده است «و قد کره أن یقدم علی تزویجها حتی یستامرک» این مرد هم از موالیان شما است و می خواهد که از شما اجازه بگیرد و مشورت کند که با این زن ازدواج کند «فتکون انت تامره» از امام سوال می کند که شما امر می کنید؟ «فقال ابو عبدالله (ع) هو الفرج» حضرت فرمود این مسئله مسئله مهمی است «و امر الفرج شدید و منه یكون الولد» از فرج ولد بوجود می آید «و نحن نحاط فلا یتزوجها» ما احتیاط می کنیم با این زن ازدواج نکنند. آیا از این روایت استفاده می کنیم که امام (ع) می خواهد بفرماید ما در باب نکاح احتیاط می کنیم و احتیاط هم بوجوب شرعی مولوی واجب است؛ به نظر ما از این روایت این معنا استفاده نمی شود.

از اینکه در روایت نمی گوید که من نمی دانم آیا ازدواج با این جایز است یا نه، ظاهرش این است که این کسی که از موالیان بوده است می داند که ازدواج با این زن صحیح است و لکن مقداری کراهت داشته است که قاطع و مطمئن نبوده و آمده از امام (ع) استشاره کرده، یعنی گاهی اوقات از یک فقیهی حکمی را سوال می کنند و گاهی از فقیهی استشاره می کنند، از امام معصوم (ع) هم همینطور بوده است، در این روایت، سائل از حکم، سوال نکرده است، گفته اکراه دارد که ازدواج کند، نگفته این لم یعلم کأنه جائز ام لا. ما در میان قواعد فقهیه یک قاعده داریم به نام قاعده الزام، اگر مرد سنی زنش را طلاق داد، طبق نظر فقهای امامیه روی قاعده الزام می توانیم بر طلاق آنها ترتیب اثر بدهیم و بعد از اینکه عده او تمام شد با او ازدواج کند ولو اینکه مذهب ما طلاق آنها را باطل می داند، اما قاعده الزام جریان دارد «الزم الناس بما الزموا علی انفسهم»، این مرد هم می دانسته که از جهت فقه شیعی ازدواج با این زن مانعی ندارد، اما چون آدم مراقبی بوده گفته از امام هم استشاره ای داشته باشیم، امام هم فرموده چون مسئله فرج شدید است و اصلاً همین که می فرماید «وامر الفرج شدید و منه یكون الولد» یک قرینه خوبی است که حکم ارشادی است.

و لذا می فرماید «و نحن نحاط» اینجا شما می گوید که ائمه احتیاط برایشان معنا ندارد و احتیاط برای افراد جاهل است. بله آنها علم دارند ادا ارادوا، اما اگر اراده نکنند ممکن است در موضوعات موضوعی مشتبه شود که آیا این خون است یا نه، وقتی اراده نکنند مثل مردم معمولی اند، بنابر این نحن نحاط، یعنی اگر ما باشیم احتیاط می کنیم، یعنی قرینه است این حکم اولی شرعی مولوی نیست این حکم ارشادی است. قد یتوهم که امام روی تقیه این را فرموده اند؟ اینجا اصلاً بحث تقیه نیست اینکه «هو الفرج و امر الفرج شدید» اصلاً خود اهل سنت هم این قاعده الزام را می دانند که ما چنین قاعده ای داریم. اصلاً جای تقیه نیست. شاید شما از این روایت نکات دیگری هم بتوانید استفاده کنید دنبال کنید و ادامه بحث فردا.

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله اجمعین.